

نقش تجارت و سیاست در آینده روابط ایران و مغولها

علیرضا کریمی^۱

❖ چکیده

اوایل سده هفتم هجری، حادثه‌ای بزرگ در تاریخ جهان و در امتداد راه ابریشم به وقوع پیوست؛ حادثه‌ای که بدون وجود تعامل بین تجار و سیاستمداران، فرصت بروز و ظهور نمی‌یافت. این حادثه مهم، حمله چنگیز خان مغول به سوی غرب آسیا و تسخیر آنجا بود. تجار در مسیر راه ابریشم به تردد و تجارت مشغول بودند و با کالاهایی مانند ابریشم و فلزات مختلف و سایر کالاهای ضروری تجارت می‌کردند. خدمات آنها نیز شامل همه نوع اطلاعات اقتصادی، نظامی، جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بود. خریداران، عمدتاً سیاستمداران و به ویژه جهانگشایان بودند و تجار علاوه بر انجام خدمات، نقش سفیر و پیک را نیز ایفاء می‌کردند. یکی از رموز موفقیت سیاستمداران و جهانگشایان، استفاده هر چه بهتر از این افراد و کالاهای آنها بود و مغولان در قرن هفتم هجری بیش از دیگران کامیابی خود را در این زمینه به ظهور رساندند.

❖ واژگان کلیدی

ایران، مغولها، روابط، تجارت، سیاست

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۷/۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۹/۵
^۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز ali_karimi@tabrizu.ac.ir

مقدمه

در قرن هفتم هجری، همکاری گسترده‌ای میان تجار و سیاستمداران جریان داشت. چنگیزخان از طرفی و سلطان محمد خوارزمشاه از طرف دیگر از این طریق و از این ابزار بسیار بهره بردند، اما درایت بیشتر چنگیز در بهره‌برداری از این راه، به او امکان داد تا علی‌رغم گرفتاری در فتح چین شمالی، با اطمینان کامل از پیروزی خود در مقابل سلطان محمد، فتح چین را نیمه تمام رها کند و لشکر به سوی غرب آسیا بَرَد.

راه ابریشم بستری برای جنگ و صلح و به عبارت دیگر، سیاست و جنگ برای تجارت و تجارت برای جنگ و سیاست بود. سلطان محمد خوارزمشاه و نیز چنگیزخان هر دو به این مهم واقف بودند و کوشیدند از این ابزار برای تحقق مقاصد سیاسی و نظامی خود بهره گیرند، اما چنگیزخان توانست بیش از رقیب، دل ارباب تجارت را از آن خود کند و از سوی دیگر، خود نیز حتی در مقام یک تاجر ظاهر شد و سرمایه‌هایی در اختیار تاجر خبره قرار داد تا برای او تجارت کنند و سود حاصل را بدو پس دهند و از چنگیز اجرت سخاوتمندانه‌ای دریافت دارند. حال آنکه سلطان محمد خوارزمشاه، از روی غرور یا ضعف تدبیر نه تنها نتوانست دل تاجر را که عمدتاً نیز همکیش او بودند، به دست آورد، بلکه حاکمان و مأموران غالباً ستمگر و خودسر او در شهرها و نواحی مختلف موجب دلخوری و حتی نفرت طبقه تاجر شدند. سرانجام اقدام نابخردانه حاکم خودسر او در شهر مرزی اترار که دستور قتل‌عام نزدیک به پانصد تاجر را صادر کرد، بهانه کافی به چنگیزخان داد تا هدفی را که ممکن بود در آینده فرصت انجام آن را بیابد، پیش اندازد و جهانگشایی در آسیای غربی را آغاز کند.

راه ابریشم و مغولان پیش از جهانگشایی

سرزمین مغول‌ها در انتهای راه ابریشم در شرق واقع شده بود و مغولان با اینکه فاقد فرهنگ و تمدن سطح بالا و حکومت متمرکز بودند، اما چون در حواشی راه ابریشم قرار داشتند، با کاروان‌ها و رهروان آن راه آشنا بودند و از موقعیت خود به نهایت درجه

بهره‌برداری می‌کردند. تجار مهم‌ترین گروه رهرو در این راه بودند که کالاها را از شرق به غرب و بالعکس منتقل می‌کردند.

نه تنها مغولان، بلکه دیگر استپ‌نشینان آسیا نیز صرف‌نظر از میزان برخورداری از فرهنگ و تمدن بشری، در مناطقی می‌زیستند که نظر به ملاحظات اقتصادی و روابط دیرپای تجاری میان شرق و غرب می‌توانستند در این مناسبات سهمی داشته باشند. بخش چشمگیری از راه‌های مهم تجاری یا همان راه ابریشم از مناطق استپ می‌گذشت و این امکان برای همه استپ‌نشینان وجود داشت که اگر نه به لحاظ فکری و فرهنگی، به لحاظ معیشتی از آن بهره‌گیرند. استپ‌نشینان نقش امنیتی و حفاظتی راه‌هایی را که از قلمرو آنها می‌گذشت، برعهده داشتند و از این راه، سودی نصیب خود می‌کردند. عبور از محیط خشن، ترسناک و طولانی استپ بدون کمک راهنمایانی خبیره و چیره‌دست ناممکن بود. در این میان، تنها مغولان و دیگر استپ‌نشینان بودند که بنا بر ملاحظات معیشتی خود، استپ و طرق مواصلاتی آن را می‌شناختند (مورگان، ۱۳۷۱: ۴۳).

اهمیت تجارت برای استپ‌نشینان و سوابق آشنایی آنها با این امر، زمانی آشکارتر می‌شود که در نظر داشته باشیم شاهراه‌های تجاری غرب و شرق عالم در دوران باستان و میانه از مناطق آنها می‌گذشت. جاده معروف ابریشم که چین را به امپراتوری روم وصل می‌کرد، از مسیری طولانی در استپ می‌گذشت. راه‌های تجاری دیگری همچون جاده پوست، جاده گندم و بعدها جاده چای که به سبب غلبه بیشتر کالاهایی که از آن مسیرها می‌گذشت، این عناوین را کسب کرده‌اند نیز از استپ عبور می‌کرد (رضوی، ۱۳۸۸: ۲۰۵).

انسان نمی‌تواند فقط بر اساس فرآورده‌های دامی به زندگی خود ادامه دهد. مغول‌ها نیز شماری از نیازهای خود را از راه دادوستد با جوامع ساکن در جنوب برطرف می‌کردند. از جمله این نیازها می‌توان غلات و انواع کالاهای دیگر مانند چای و منسوجات را نام برد. مهم‌تر از همه، عشایر به فلزاتی نیاز داشتند تا بتوانند با آن سلاح‌های مورد نیاز خویش را بسازند. رابطه میان کوچ‌نشینان استپ و کشاورزان را نباید نوعی دشمنی پایدار به شمار آورد که با خلق و خوی غارتگری یک طرف و حالت دفاعی آمیخته با ترس طرف دیگر مشخص می‌شود. مناسبات آنها در زمان صلح، هر چند فراز و

نشیب‌هایی داشت، اما نوعی وابستگی متقابل بود؛ البته نیاز عشایر مغول به کالای چینی بیش از نیاز چینی‌ها به محصولات بود که از استپ به چین وارد می‌شد (مورگان، ۱۳۷۱: ۴۳).

تجارت با اقوام اسکان‌یافته همیشه برای صحرانشینان واجد اهمیت بسیار بوده است، به ویژه پوشاک آنها را مردم اسکان‌یافته تأمین می‌کردند (بارتولد، ۱۳۵۲: ۸۲۳). حتی پیش از تسلط مغولان بر بخارا نیز در این شهر کارگاه‌هایی وجود داشت که به سلیقه مغولان پارچه و قالی می‌بافت (اشپولر، ۱۳۸۴: ۴۳۰). از زمان پیدایش امپراتوری مغول، نظر به تمرکز و انسجامی که در ساختار جامعه ایلی پدید آمد، تأمین معیشت مغول‌ها به صورت جدی‌تری مطرح شد و تجارت نیز مورد توجه بیشتری قرار گرفت. از این گذشته، شاهراه حیاتی‌ای که قوم مغول از طریق آن با جاذبه‌های اقتصادی ملل متمدن و ثروتمند غرب و شرق قلمرو خود آشنا می‌شد، تجارت و مناسبات تجاری بود. نظر به مناسبات تجاری مسلمانان و استپ‌نشینان، افزایش قدرت مغول‌ها، زمینه‌های بیشتری برای توسعه تجارت پدید آورد. اهمیت تجار در نظر این قوم و امنیتی که در قلمرو استپ ایجاد کرده بودند، به رشد تجارت یاری می‌رساند و در عین حال، فکر و ذهن مغول‌ها را نسبت به آنچه که در آن سوی استپ می‌گذشت، روشن می‌کرد. در منابع قرن هفتم هجری، آنگاه که از اولین مناسبات میان حکومت خوارزمشاهی و امپراتوری مغول سخن به میان می‌آید، اهمیت دربار چنگیز برای تجار آشکار است. به طور کلی، تجارت و بازرگانی یکی از دلایل اصلی حمله چنگیز خان به چین و ایران، بود.

تجار و جهانگشایان در بستر راه ابریشم

چنگیزخان و سلطان محمد خوارزمشاه، دو جهانگشایی بودند که همزمان استفاده از تجار را برای نیل به مقاصد سیاسی و نظامی در دستور کار خود قرار دادند: خوارزمشاه رؤیای تسخیر چین را در سر می‌پروراند و چنگیزخان هم که در حال فتح چین شمالی بود، در واقع سودای فتح تمام جهان را در سر داشت. هر دو برای رسیدن به مقصود، ناگزیر از پیمودن راه تاریخی ابریشم و توسل به تجار بودند.

به نوشته جوزجانی در باب سلطان محمد خوارزمشاه و رؤیای او، فکر تصرف ممالک چین چنان او را به خود مشغول کرده بود که دائم از کسانی که از چین و نقاط دورافتاده ترکستان می‌آمدند، یعنی تاجران، در صدد کسب اطلاع از اوضاع و احوال آن نواحی بود. سرانجام وقتی از خبر پیروزی‌های چنگیزخان و پیش‌دستی او در حمله به چین و پکن توسط نیروهای مغول اطلاع یافت، بر آن شد تا هیئتی سیاسی نزد این رقیب تازه و خطرناک اعزام دارد (جوزجانی،^۲ ۱۸۶۴: ۳۳۵؛ بارتولد، ۱۳۵۲: ۸۲۱). فرستادگان سلطان محمد به ریاست سید اجل بهاء‌الدین رازی از بزرگان دولت خوارزمشاهی در سال ۶۱۲ ق. / ۱۲۱۵ م. به شرق اعزام شدند تا با چنگیزخان ملاقات و مذاکره کنند. این هیأت در اواخر همان سال یا اوایل سال بعد، موقعی که چنگیزخان هنوز در پکن به سر می‌برد و به مغولستان بازنگشته بود، موفق شدند با او ملاقات کنند (تیموری، ۱۳۷۷: ۱۷۰).

هدف و مقصود سلطان از اعزام این نمایندگان در مرحله اول، تحقیق در باره حوادثی بود که در سرزمین چین شمالی می‌گذشت و می‌خواست در باره میزان و کیفیت نیروهای مغول و شایعاتی که در باره پیروزی‌های چنگیزخان به گوش او رسیده بود، اطلاعاتی به دست آورد (بارتولد، ۱۳۵۲: ۸۳۲؛ تسف، ۱۳۷۶: ۹۲). هدف دیگر سلطان محمد در این اقدام احتمالاً آن بود که چون به تنهایی از عهده مقابله با کوچک بر نمی‌آمد، می‌خواست ببیند آیا می‌تواند با چنگیزخان علیه کوچک متحد شود یا نه؟ (تیموری، ۱۳۷۷: ۱۶۸).

شاید در کنار این اهداف، سلطان محمد، خواهان برقراری رابطه تجاری با چین بوده است، زیرا مقارن حرکت هیأت سیاسی خوارزمشاه، کاروانی از بازرگانان مسلمان عازم چین شد. به طور کلی، بازرگانی پرسود، اما مخاطره‌آمیز شرق و غرب همیشه مورد نظر بازرگانان مسلمان بود و هر وقت راه‌ها از آرامش و امنیت برخوردار می‌شد، کاروان‌ها به حمل و نقل کالا از غرب به شرق و بالعکس می‌پرداختند، چنان که وقتی بعد از مدتی، جنگ و زدو خورد بین خوارزمشاهیان و قراختائیان در سال ۶۰۶ ق. / ۱۲۰۹ م. متوقف گردید، بلافاصله کاروانی از بازرگانان از غرب روانه ترکستان شرقی شد (همدانی، ۱۳۳۸:

^۲. به نقل از تیموری، ۱۳۷۷: ۱۶۸

۳۴۲؛ بارتولد، ۱۳۵۲: ۸۲۴). پس از آنکه دشمنی سلطان محمد با کوچلک، راه‌های معمولی ترکستان شرقی را که به چین می‌رسید، بست، پیروزی‌های چنگیزخان برقراری راه تجارت تازه‌ای را امکان‌پذیر کرد (تیموری، ۱۳۷۷: ۱۶۹).

امپراتوری خوارزمشاهیان به واسطه وسعت قلمرو و تمدن درخشان ایرانی و اسلامی آن در نظر چنگیزخان، جلوه خاصی داشت و قدرت نظامی او را خیلی بیشتر از آنچه بود، می‌پنداشت. خان مغول بر خلاف سلطان محمد خوارزمشاه که در اعزام نماینده به دربار مغولان، بیشتر کسب اطلاعات سیاسی و نظامی را در نظر داشت، ظاهراً در آن موقع خواهان ایجاد روابط دیپلماتیک و بازرگانی با سلطان بود و به علاوه، چون مسلمانان را به نظر احترام می‌نگریست، از هیأت مذکور استقبال کرد: با آغوش باز فرستادگان خوارزمشاه را پذیرفت و خواستار آن گردید که روابط تجاری بین قلمرو طرفین برقرار گردد و بازرگانان آزادانه به سرزمین‌های یکدیگر رفت و آمد کنند (جوینی، ۱۳۷۵: ۶۰؛ همدانی، ۱۳۳۸: ۳۴۲؛ بارتولد، ۱۳۵۲: ۸۳۵).

در آن ایام، چنگیزخان به امر بازرگانی تمایل تمام داشت و امتعه ساخت مسلمانان مخصوصاً اسلحه برای مغولان که قومی ساده بودند، از اشیاء تجملی و اسباب گران‌بها محسوب می‌شد. چنگیزخان بازرگانان بعضی از ولایات خود را که آنها نیز مسلمان بودند، تشویق می‌کرد تا کاروان‌هایی ترتیب دهند و به مغرب بفرستند (لمب، ۱۳۶۲: ۱۰۱؛ تیموری، ۱۳۷۷: ۱۷۰). گذشته از این، به واسطه عملیات نظامی نیروهای چنگیز و خرابی و ویرانی سرزمین‌های چین شمالی، احتمالاً کالاهای دیگر و به خصوص غلات نیز مورد احتیاج مغولان بود (همان: ۱۷۱).

به گزارش نسوی، چنگیزخان بعد از مذاکرات با هیأت بهاءالدین رازی، آنها را با هدایایی برای سلطان مرخص کرد. از جمله این هدایا، قطعه‌ای طلا از کوهستان‌های چین به بزرگی کوهان یا گردن شتر بود که به واسطه سنگینی، آن را بر ارابه‌ای حمل می‌کردند، همچنین شمش‌های دیگر از فلزات قیمتی و قطعات سنگ یشم و شاخ ختو و مشک و پارچه‌های گران‌بها موسوم به ترغو که از ابریشم سفید بافته می‌شد (نسوی، ۱۳۶۵: ۴۹؛ بارتولد، ۱۳۵۲: ۸۲۷؛ تیموری، ۱۳۷۷: ۱۷۱).

چنگیزخان در پاسخ، هیأتی را به ریاست محمود خوارزمی و عضویت علی خواجه بخارایی و یوسف کنکای اتراری که از تجار بودند، به نمایندگی خود نزد سلطان محمد فرستاد. این فرستادگان در بهار سال ۶۱۵ ق. / ۱۲۱۸ م. در ماوراءالنهر و احتمالاً در بخارا با سلطان محمد ملاقات کردند و ضمن تسلیم پیام چنگیزخان، خطاب به سلطان گفتند: خان بزرگ سلام می‌رساند و می‌گوید: «بزرگی تو بر من پوشیده نیست و فراخی مملکت تو را می‌دانم و نفاذ حکم تو را در اکثر اقالیم می‌شنوم و با تو صلح کردن و راه مجاملت و مسالمت رفتن از واجبات می‌شمرم و تو به مثبت اعزّه فرزندان منی و بر تو پوشیده نیست که چین گرفتم و بلاد ترک که بدان متصل است، در حوزه تصرف آوردم و تو به از همه می‌دانی که ولایت من معدن لشکر و سیم و زر است و هر کرا این مملکت باشد، از سایر ممالک بی‌نیاز شود. اگر مصلحت دانی راه بر بازرگانان از هر دو جانب گشاده داریم تا منافع آن به عموم خلق عاید شود» (نسوی، ۱۳۶۵: ۴۹؛ همدانی، ۱۳۳۸: ۳۴۳؛ بارتولد، ۱۳۵۲: ۸۲۷؛ تسف، ۱۳۷۶: ۱۴۸-۱۴۵).

سلطان محمد پس از دریافت این پیام، برای آنکه از حقیقت امر مطلع شود، شب هنگام محمود خوارزمی را به حضور طلبید و محرمانه و با وعده و وعید و اینکه هر دو اهل خوارزم هستند، به وی تکلیف کرد که جاسوس او در دربار چنگیزخان باشد. سلطان در همان شب، سنگی قیمتی نیز به رسم تضمین وعده خود به محمود خوارزمی داد و پس از گفت‌وگو با او با پیشنهاد چنگیزخان موافقت کرد و به قبول پیمان تن در داد؛ طرفین تعهد کردند که دوستان یکدیگر را دوست و دشمنان همدیگر را دشمن خود بدانند و بازرگانان به قلمرو طرفین آزادانه رفت و آمد نمایند (بارتولد، ۱۳۵۲: ۸۲۹؛ نسوی، ۱۳۶۵: ۴۹).

تبادل بازرگانان بین دو جهانگشا

چون هیأت فرستادگان سلطان محمد عازم دربار چنگیزخان شد، کاروانی از سه نفر بازرگان مسلمان ساکن قلمرو خوارزمشاه نیز با اغتنام از فرصت، مقارن آن ایام در دنبال هیأت مذکور یا احتمالاً کمی بعد از بازگشت آن، با مقادیر چشمگیری کالا: «از قبیل

پارچه‌های زربفت و کرباس و زدنچی و آنچه را که شایسته می‌دانستند، جمع کردند و روی در نهادند» (جوینی، ۱۳۷۵: ۱/ ۵۹).

سبب سفر این بازرگانان به نوشته جوینی، امنیت راه‌های شرق بود که در نتیجه فتوحات چنگیز حاصل شده بود: «در آخر عهد دولت او سکون و فراغت و امن و دعت به نهایت انجامیده بود و تمتع و ترقه بغایت کشیده و راه‌ها ایمن و فتنها ساکن شده چنانکه در منتهای مغرب و مبتدای مشرق اگر نفعی و سودی نشان دادندی بازرگانان روی بدان نهادندی و چون مغولان را مستقر خود هیچ شهر نبودست و تجار و آیندگان را پیش ایشان آمد شدی نبود ملبوس و مفروش نزدیک ایشان غلانی تمام داشت و محافظان که قرقچیان گویند بر سر راه‌ها نشانده بود و یاسا داده که هر کس از بازرگانان که آنجا رسند ایشان را بسلامت بگذرانند» (همان: ۵۹) و به نوشته وصاف الحضرة: «در آغاز خروج چنگیزخان در مملکت سلطان امن و امان حکمفرما بود و به علت امن راه‌ها تجارت را رونق بسیار بود سه تن از تجار ممالک سلطانی اتفاق کرده بضاعتی از جامه‌های زربفت و غیر زربفت و انواع اسلحه فراهم ساخته عزم بلاد شرقی نمودند. در این هنگام چنگیزخان از دشمنان داخلی فارغ شده بود و قراولانی گماشته بود تا مواظب آیندگان و روندگان باشند» (وصاف، [بی‌تا]: ۳۱۲). این سه بازرگان کالاهای خود را به چنگیزخان عرضه کردند و با آنکه یکی از آنها به نام احمد بالچیچ، چون قصد گران‌فروشی داشت، مورد غضب خان قرار گرفت و اموالش به تاراج رفت، اما با دیگران با عزت و احترام رفتار گردید و بهای مناسبی بابت کالاهای‌شان پرداخت و حتی زیان بالچیچ را هم جبران کردند (جوینی، ۱۳۷۵: ۱/ ۵۹).

سپس چنگیزخان دستور داد کاروانی مرکب از چهارصد و پنجاه نفر از بازرگانان که همگی مسلمان بودند، عازم غرب شوند. به نوشته جوینی، چنگیزخان: «پسران و نوینان و امرا را فرمود تا هر کس از اقوام خویش دو سه کس مرتب کنند و سرمایه و بالش زر و نقره دهند تا با این جماعت به ولایت سلطان روند و تجارت کنند و طرایف و نفایس حاصل گردانند. امثال فرمان بجای آورده‌اند و هر کس از قوم خود یک دو شخص را روان کرده چهارصد و پنجاه مسلمان مجتمع شد» (جوینی، ۱۳۷۵: ۱/ ۶۰؛ همدانی، ۱۳۳۸: ۳۴۳-۳۴۲).

چنگیزخان به سلطان پیغام داد: «تجار آن طرف به جانب ما آمدند. ایشان را بر آن منوال که استماع خواهید کرد بازگردانیدیم. ما نیز جمعی را در مصاحبت ایشان متوجه آن دیار کردیم تا طرایف آن طرف را حاصل کنند و پس از این به واسطه اصلاح روابط فیما بین و دوستی طرفین موجبات تشویش خاطرها از بین برود و زمینه فساد و عناد منهدم گردد» (همان: ۶۰). «آنکه سلطان التماس چنگز خان را مبذول داشت و چنگز خان بدان مسالمت شاد شد و مدتی بر این نسق بماند، تا آنکه از ولایت چنگز خان جماعت بازرگانان به اترار آمدند: خواجه عمر اتراری و جمال مراغی و فخرالدین دیزکی بخاری و امین الدین هروی و ینال خان که خالوزاده سلطان بود، با بیست هزار سوار آنجا نیابت سلطان می‌کرد» (نسوی، ۱۳۶۵: ۵۰).

هنگامی که کاروان بازرگانان با کالا و امتعه گرانبهای خود از قبیل طلا و نقره و ابریشم و پارچه‌های قیمتی و مشگ و سنگ‌های گرانبها و غیر آن در سال ۶۱۵ ق. / ۱۲۱۸ م. به شهر مرزی اترار رسیدند، امیر یا حاکم این شهر به نام اینالجق یا ینال خان معروف به غایر خان، برادرزاده ترکان خاتون مادر سلطان محمد طمع کرد و اموال بازرگانان مغول را به توقیف در آورد. به روایت جوینی، در میان بازرگانان، یک نفر هندی از قدیم با غایر خان آشنایی داشت و به عادت سابق، بدون ذکر عنوان خانی او را اینال جوق می‌نامید و با اتکاء بر اقتدار خان خویش (چنگیزخان) احترام غایر خان را رعایت نمی‌کرد و موجب خشم او می‌گردید. این موضوع و همچنین طمع در مال بازرگانان باعث شد تا غایر خان ضمن گزارشی به سلطان محمد که در آن ایام در غرب ایران به سر می‌برد، آن بازرگانان را جاسوس چنگیزخان قلمداد کند (همان: ۶۱-۶۰؛ همدانی، ۱۳۳۸: ۳۴۳-۳۴۱ و ۲۲۱؛ هال، ۱۳۸۰: ۶۵-۶۴). به روایت نسوی: «نفس فرومایه او به اموال آن جماعت طمع کرد، و به سلطان مکتوبی مژور نداشت: که این قوم که به اترار آمدند اگر چه در زی بازرگانان آمدند بازرگان نیستند و در بند کشف احوالی می‌شوند که وظیفه ایشان نیست و چون یکی را از عوام می‌بینند تهدی می‌دهند و می‌گویند که شما غافل نشستاید، زود باشد که بشما بلائی برسد که هیچ آفریده را طاقت مقاومت آن نباشد». از این نوع ترهات بر آن بیچارگان بست تا سلطان فرمود که ایشان را احتیاط باید کردن و از حقیقت حال پرسیدن. بر این رخصت همه را بگرفت و بعد از آن خبر و

اثر ایشان ناپدید گشت و او آن اموال را تصرف کرد و آن کید و غدر سبب خسران و تبار او شد» (نسوی، ۱۳۶۵: ۵۱).

در باره واکنش سلطان محمد نسبت به این گزارش و اینکه چه دستوری از طرف او صادر شد، روایات ضد و نقیض است. به نوشته جوینی، سلطان در پاسخ غایر خان حاکم اترار «بی تفکر به اباحت خون ایشان (بازرگانان) مثال داد و مال ایشان حلال پنداشت و ندانست که زندگانی حرام خواهد شد بلک وبال و مرغ اقبال بی پر و بال» (جوینی، ۱۳۷۵: ۱/ ۶۱).

به نوشته محمد نسوی، سلطان به حاکم اترار دستور داد تا بازرگانان را توقیف کند. اما این شخص به ابتکار شخصی خویش آنها را به قتل رساند تا اموالشان را به ضبط آورد و بعد سلطان محمد ناچار شد اقدام حاکم یعنی دایی زاده خود را پرده پوشی کند، زیرا نیمی از غنائم را تصاحب کرد (نسوی، ۱۳۶۵: ۵۱).

بنا به قولی دیگر که شاید قابل قبول تر باشد، چون به سلطان محمد خبر رسیده بود که مغولان مشغول تدارک و تهیه اسلحه و تجهیزات هستند، برای آنکه از گسترش روابط بازرگانی خان مغول جلوگیری کند تا نتواند به اسلحه و ساز و برگ جنگی ساخت قلمرو او دسترسی یابد، دستور کشتن بازرگانان اعزامی چنگیزخان را صادر کرد. از آنجا که اهداف خود سلطان محمد از اعزام هیئت نزد چنگیزخان برقراری روابط بازرگانی نبود، در صورت صحت این روایت، شاید حق داشت که گمان برد چنگیزخان هم با اعزام این کاروان اهداف نظامی و سیاسی را تعقیب می کند. آنچه مسلم است غنایم بین سلطان و حاکم اترار تقسیم شد یا کالاهای بازرگانان مقتول را به تجار بخارایی و سمرقندی فروختند و پولش را به سلطان دادند (اشپولر، ۱۳۸۴: ۲۶).

به هر حال، غایر خان بازرگانان را، به استثناء دو نفر که همه مسلمان و از اتباع خوارزمشاه بودند، «بی مال و جان کرد، نه تنها آنان را بی جان بلکه جهانی را ویران و عالمی را پریشان و خلقی را بی خانمان نمود. برای هر قطره از خون آنان، جیحونی از خون روان شد و قصاص هر تار موئی صد هزار سر بر سر هر کوئی گوئی گردان گشت و بدل هر یک دینار هزار قنطار پرداخته شد. خبر این واقعه توسط یکی از کاروانیان که

جان سالم بدر برده و موفق به فرار شده بود، به اطلاع چنگیزخان رسید» (جوینی، ۱۳۷۵: ۱/ ۶۱).

به نوشته جوینی: «این سخن چنان بر دل خان اثر کرد که ... تند باد خشم خاک در چشم صبر و حلم انداخت و آتش غضب چندان اشتعال گرفت که آب از دیدگان براند و اطفای آن جز بأراقت دماء رقاب ممکن نشد و هم درین تف تنها بر بالای پشته رفت و سر برهنه کرد و سه شبانروز تضرع کرد که هیجان این فتنه را مبتدی نبوده‌ام قوه انتقام‌بخش و از آنجا به شیب آمد بر اندیشه کار و استعداد کارزار» (همان: ۶۱).

چنگیز در پی این حادثه، نخست از خوارزمشاه خواستار تنبیه عوامل قتل تجار و عودت اموال آنها شد، اما سلطان محمد با بی‌تدبیری این درخواست را به شکل موهنی رد کرد و موجب حمله مغولان به ایران و دیگر نقاط غرب آسیا شد.

تجار کلید کامیابی‌های نظامی و سیاسی چنگیزخان

چنگیزخان و جانشینان او قبل از اعلان جنگ و پیش از هر اقدام نظامی، به نهایت درجه سعی و کوشش کردند تا در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی از دشمن اطلاعات لازم را به دست آورند. منابع عمده اطلاعاتی چنگیزخان را باید بیشتر خود مسلمانان دانست، از جمله عده‌ای بازرگان مسلمان که همراه چنگیزخان بودند و در واقع مشاوران مورد اعتماد او به شمار می‌رفتند و وضع راه‌ها و شرایط جغرافیایی را به اطلاع او می‌رساندند. به نوشته بارتولد با استناد به کتاب *معز الانساب فی شجرات سلاطین مغول*، اولین نمایندگان اقوام متمدن در دربار چنگیزخان، بازرگانان مسلمان بودند (بارتولد، ۱۳۵۲: ۳۸۶).

چنگیزخان قبل از هجوم به قلمرو سلطان محمد در سال ۶۱۶ ق. / ۱۲۱۹ م. از طریق بازرگانان مسلمان، اطلاعات کافی از اوضاع و احوال دولت خوارزمشاهیان به دست آورد. بازرگانی آسیای مرکزی و مناطق شمالی در آن ایام بیشتر در دست بازرگانان مسلمان بود و این بازرگانان اطلاعات لازم را در باره شهرها و راه‌ها و پل‌ها و گذرگاه‌ها و قلاع نظامی و منابع تهیه آذوقه و غیر آن و وضع دولت سلطان محمد خوارزمشاه در اختیار مغولان می‌گذارند. همچنین در سال ۱۲۱۱ م. چنگیزخان اطلاعاتی در باره

امپراتوری کین، از طریق همان بازرگانان مسلمان و عده‌ای از پناهندگان سیاسی چین که در سال ۵۹۶ ق. / ۱۲۰۰ م. به علت مخالفت با مقامات دولت کین به مغولستان فرار کرده بودند، به دست آورد (تیموری، ۱۳۷۷: ۶۱).

خان مغول زمانی که برای جنگ با چین آماده می‌شد، امکان یافت تا اطلاعات دقیقی در بارهٔ چگونگی امور در قلمرو کین‌ها و همچنین در بارهٔ وضع سپاهیان و مواضع و استحکامات جنگی و محل تسلیحات و سایر ذخایر آنان به دست آورد. چنگیزخان این اطلاعات را از سپاهیان فراری و بازرگانان مسلمان (ایرانی) کسب کرد (تسف، ۱۳۷۶: ۱۲۷).

در این دوره، تجارت چین با آسیای مرکزی در دست بازرگانان مسلمان بود؛ آنها همهٔ راه‌های ارتباطی را می‌شناختند و از چگونگی امور ممالکی که با آنها در معامله بودند، اطلاع داشتند. بازرگانان مسلمانی که با مغول‌ها و چین تجارت داشتند، از جمله افراد معدودی بودند که نه تنها آسیای مرکزی، بلکه استپ‌های دوردست و کوهستان‌های مغولستان و همچنین ایالات ثروتمند چین را می‌شناختند. از مدت‌ها پیش، چنگیزخان توفیق یافته بود که با اشخاصی از این طبقه آشنا شود و به ارزش آنان در پیشبرد اهداف خاص خود پی ببرد. چنانکه در کار گردآوری اطلاعات از بازرگانان یاد نموده و مهارت و لیاقت ایشان را گوشزد می‌کرد: «گذشته از اینکه بازرگانان ما به امید منفعت، لباس‌های زربفت و اشیاء زیبا می‌آورند، بخصوص در امر کالا و پارچه نیز صاحب نظرند. نوپان‌های سپاه باید با همین دقت به افراد جوان تیراندازی و سوارکاری یاد بدهند و در این امور آنان را بیازمایند و همان قدر آنان را چالاک و دلیر بار آورند که بازرگانان در هنری که دارند، صاحب نظرند». از طرف دیگر، بازرگانان مسلمان نیز چنگیزخان را فرمانروایی منصف و دست و دل‌باز یافته بودند و اینکه منافع آنان با منافع خان مغول مطابقت دارد. بازرگانان دریافته بودند که تشکیلات و استواری فرمان‌های چنگیزخان، روابط بازرگانی با ممالک دوردست را آسان می‌سازد و بازده تجارت را بهبود می‌بخشد. چنگیزخان نیز آنان را برای حکومت خود مفید می‌یافت: اشیاء گوناگونی که تاجران فراهم می‌آوردند در ممالک متمدن ساخته می‌شد و مغول همواره بدانها احساس نیاز می‌کرد، به خصوص اشراف استپ‌ها که چنگیزخان آنان را در رأس امپراتوری قرار

داده بود. این وجوه مشترک در منافع و تفاهم دوجانبه در وضع موجود، مسلماً چنگیزخان را از جانب اشرافیت مغولی استپ که به معتقدات شخصی پدران‌شان سخت وابستگی داشتند، با سرمایه‌داران مسلمان که مریدان وفادار فاتح مغول شده بودند، به اتحادی استوار رسانده بود (همان: ۱۲۸؛ کریمی، ۱۳۹۰: ۴). در خصوص فعالیت و نوع عملکرد بازرگانان مسلمان نکته جالب توجه اینکه تجار فعالیت‌های خود را نه با ملاحظات سیاسی، عقیدتی و قومی، بلکه با منافع اقتصادی خود هماهنگ کرده بودند (رضوی، ۱۳۸۸: ۲۱۰).

به نظر ولادیمیر تسف، چنگیزخان سال‌ها قبل از آنکه به فرمانروایی مطلق مغولان دست یابد و از همان ایامی که تموچین نامیده می‌شد، با بازرگانان مسلمان آشنایی داشت. در آن موقع، اشخاصی متوجه طلوع ستاره اقبال تموچین شده و تصور می‌کردند که پیروزی او متضمن منفعی برای آنان خواهد بود؛ به خصوص بازرگانان مسلمان که دادوستدهای آسیای مرکزی را در دست داشتند و به نواحی دوردست رفت و آمد می‌کردند. آشنایی چنگیزخان با این دسته از مسلمانان و کسب اطلاعات مختلف از آنها به او امکان داد تا دامنه بینش و زمینه فکری خود را توسعه دهد و از آنچه که در جهان می‌گذرد، مطلع شود (تسف، ۱۳۷۶: ۴۵).

به نظر یاکوبوسکی باستان‌شناس و محقق روس، در سال‌هایی که کار چنگیزخان رونق گرفت و موفقیت‌هایی به دست آورد، نفوذ بازرگانان مسلمان آسیای مرکزی در دربار مغولستان افزایش یافت. چنگیزخان توانست از طریق این بازرگانان مسلمان اطلاعات قابل توجهی در باره سرزمین‌های دوردست اسلامی به دست آورد و کمک‌های این بازرگانان در جنگ‌های او در غرب، از هر لحاظ قابل توجه بوده است. با وجود عظمت و قدرت سپاه مغول و نبوغ چنگیزخان، اگر این بازرگانان اطلاعات لازم را در اختیار مغولان نمی‌گذارند یا صنعتگران و کارشناسان وسایل محاصره شهرها را برای آنها تهیه نمی‌کردند، شاید در این مدت چنگیزخان نمی‌توانست به موفقیت‌های بزرگ دست یابد. بعضی از بازرگانان به عنوان مشاور یا فرستادگان خان مغول ایفای نقش می‌کردند. رسالت برخی از بازرگانان به دربار آلتون خان رئیس ایل قیات، همراهی جمعی از تجار با چنگیز در نبرد با آونگ خان کرائیت و هواخواهی مسلمانان قبایلیق از

چنگیز در جریان حمله به قلمرو خوارزمشاهی، نمونه‌هایی از این واقعیت است (بارتولد، ۱۳۷۶: ۱۸۳). در تعدیل رفتار مغول‌ها، نقش بازرگانی همچون محمود یلواج و پسرش مسعود که مقام مشاور چنگیز و جانشینان او را داشت، به عنوان حاکمان ترکستان و ماوراءالنهر بسیار چشمگیر بوده است. محمود خوارزمی، علی خواجه بخاری و یوسف کنکای اتراری به عنوان فرستادگان چنگیز به دربار خوارزمشاه، حسن حاجی که در هنگام حمله مغول به ماوراءالنهر از طرف جوجی مأمور مذاکره با مردم شهر سقناق شد، واقعیت‌هایی غیر قابل انکارند (جوینی، ۱۳۷۵: ۱/ ۶۷ و ۶۱-۵۹).

نتیجه

راه ابریشم زمینه‌ای برای فعالیت اربابان تجارت، سیاست و جنگ بود. در این راه آیندگان و روندگان طی قرن‌ها پیوسته یا در پی صلح یا به دنبال جنگ و به عبارت دیگر صلح برای جنگ و جنگ برای صلح بودند: بازرگانان در پی کسب سود بیشتر و سیاستمداران در پی کسب قدرت بیشتر و این راه به عنوان ابزاری در اختیار هر دو قرار داشت. تجار به سبب ماهیت شغلی، ناگزیر از خدمت به سیاستمداران بودند و سیاستمداران برای تحصیل موفقیت قطعی، ناگزیر به استفاده از تجار در دوره میانه، از ارباب تجارت شاید بیش از ادوار دیگر بهره‌برداری شد و در رأس همه، چنگیزخان بود. چنگیزخان و سلطان محمد خوارزمشاه هر دو از بازرگانان به عنوان مهره‌های دیپلماتیک، اطلاعاتی و تأمین‌کننده نیازهای نظامی خود بهره بردند، اما چنگیزخان در این رقابت پیروزمندتر بود، زیرا شیوه تعامل او با تجار خردمندانه‌تر و برای تجار مفیدتر بود.

منابع و مأخذ

- اشپولر، برتولد، ۱۳۸۴، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه: محمود میرآفتاب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۴۱، *تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت* تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بارتولد، و. و، ۱۳۵۲، *ترکستان نامه*، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- پیتراوری، ۱۳۳۸، "بررسی عوامل حمله چنگیزخان به ماوراءالنهر"، مجله دانشکده ادبیات، سال هفتم، شماره ۱.
- تسف، ولادیمیر، ۱۳۷۶، *چنگیزخان*، چاپ ۲، ترجمه: شیرین بیانی، تهران: انتشارات اساطیر.
- تیموری، ابراهیم، ۱۳۷۷، *امپراطوری مغول و ایران دوران فرمانروایی چنگیزخان و جانشینان او*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جوزجانی، منہاج سراج، ۱۳۶۳، *طبقات ناصری*، تصحیح و مقابله و تحشیه: عبدالحی حبیبی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- جوینی، علاءالدین عطاملک، ۱۳۷۵، *تاریخ جهانگشا*، به سعی و اهتمام: عبدالوهاب قزوینی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- رضوی، ابوالفضل، ۱۳۸۸، *هلاکو و شکست سیاست ایلخانان در جبهه شام*، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۴۰.
- ساندرز، ج. ج.، ۱۳۶۳، *تاریخ فتوحات مغول*، ترجمه: ابوالقاسم حالت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کریمی، علیرضا، ۱۳۹۰، "تجارت و بازرگانی در عصر ایلخانان"، مجله تاریخ ایران و اسلام، دانشگاه لرستان.
- لمب، هارلد، ۱۳۶۲، *چنگیزخان*، چاپ دوم، ترجمه: رشید یاسمی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- مورگان، دیوید، ۱۳۷۱، *مغول‌ها*، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.

نسوی، شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری، ۱۳۶۵، سیرت جلال‌الدین مینکبرنی، چاپ سوم، به تصحیح: مجتبی مینوی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

وصاف، ۱۳۳۸، تاریخ وصاف، تحریر: عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

هال، مری، ۱۳۸۰، امپراتوری مغول، ترجمه: نادر میرسعیدی، تهران: انتشارات ققنوس.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸، جامع‌التواریخ، جلد اول، به کوشش: بهمن کریمی، تهران: شرکت نسبی حاج محمدحسین اقبال و شرکاء.